



پای تفسیر قرآن آیت الهی قرهی؛ توسل راه نجات و باعث هدایت است/ عقل هادی درونی همه انسان ها

آیت الهی قرهی گفت: هادی الهی از ناحیهی خداوند امام و معصوم است، توسل و تمسک به این قرآن های ناطق بالاترین مبحث است. همین توسل ها ما را نجات می دهد و باعث هدایت ما می شود.

آیت الهی قرهی گفت: هادی الهی از ناحیهی خداوند امام و معصوم است، توسل و تمسک به این قرآن های ناطق بالاترین مبحث است. همین توسل ها ما را نجات می دهد و باعث هدایت ما می شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، تفسیر آیه ۳۶ سوره بقره توسط آیت الله قرهی برای علاقه مندان در پی می آید.

«أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

هدایت، فقط از ناحیهی خداست!

ما در جلسهی گذشته بیان کردیم: پروردگار عالم با «اهبطوا» که تبیین می فرماید، چه در این آیهی شریفه که آیهی ۳۸ است و چه در آیهی ۳۶ که فرمود: «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»، نکاتی را می خواهند بیان بفرمایند، از جمله این که هبوط، جمعی است و دیگر این که انذار است، از این باب که مراقب باشید و مواظبت کنید. دلایل و براهین آن را هم تا حدودی در جلسهی قبل بیان کردیم.

حالا پروردگار عالم در این جا با لفظ «جمیعاً» می فرماید: از این جتت خروج پیدا کردید، ولی به واسطهی «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، نکاتی را می خواهد بیان بفرماید که بسیار مهم است.

اولاً پروردگار عالم تبیین به «فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ» می فرماید که در باب هدایت بیان کردیم، پروردگار عالم عقل را به صورت هادی در درون انسان ها قرار داد و هدایت مخالف با ضلالت و گمراهی است. بیان کردیم: کسی که از ناحیهی خدا هدایت شده است، طبیعی است که ضلالتی در آن، نیست. «فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ» یعنی پس کسی که تبعیت کند از هادی ای که من می فرستم.

در این باب، باید در چند نکته تأمل کرد که برخی از مفسرین هم به آن، اشاره می کنند. یکی این که هدایت به حقیقت از ناحیهی خداست. هدایت از طرفی هیچ کسی نیست و فقط از خداست. هیچ کسی نمی تواند کسی را به راه دیگری هدایت کند، اگر ببرد به گمراهی و ضلالت می برد، نه هدایت. لذا هدایت فقط دست خدا و کسانی است که پروردگار عالم می فرستد، انبیاء، ائمه هدی، کتاب.

کتاب الله به عنوان هادی است، «هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنِ». انبیاء، ائمه، اولیاء عظیم الشان و عرفای الهی هم که هادیان الهی هستند؛ افرادی هستند که از سرچشمهی هدایت، هدایت شدند و حالا خود، هدایت گر هستند. لذا آن ها هم متصل به هدایت خدا هستند. عقل هم هادی از ناحیهی خداست.

بیان کردیم: در عقل، ضلالت و گمراهی نیست و خیلی زیباست که خدا این را برای همه قرار داده است. اول هادی، درونی است. پس چرا بعضی ها ندارند؟ همه دارند، منتها هم آیات الهی و هم روایات شریفه بیان می کنند - که إن شاء الله آن ها را بیان خواهیم کرد - این است که عقل، مغلوب می شود. یعنی در این گونه افراد، عقل یعنی هادی کنار زده شده است.

مثل این که انبیاء، هادیان الهی هستند، ولی اگر کسی از هادی، تبعیت نکند، گمراه می شود. لذا برای همین است که می فرماید: «فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ»، پس به تحقیق (فاء، کلمه واحد است، اما معانی مختلفی دارد، یکی به معنای «پس» است و یکی هم به معنای «تحقیق» است) آن کسی که تبعیت کرد، از هدایت گری که من می فرستم (منظور، قرآن، عقل، انبیاء و ... است. لذا اصلاً هدایت از ناحیهی خداوند است)، «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

معلوم است وقتی کسی از عقل سلیم، تبعیت نکند، گمراه می شود. چون هدایت در درون وجود دارد، اما چنین کسی از ضلالت و گمراهی تبعیت کرده است. وقتی کسی از هدایت، تبعیت نکرد، از هوی، نفس دون و شیطان لعین و رجیم تبعیت می کند. پس هدایت از ناحیهی خداوند است.

برای این که این موضوع بررسی شود - که خارجش را محضر مبارکتان بیان کردم - به سراغ آیات الهی می‌رویم. پروردگار عالم در سوره‌ی طه، آیه ۵۰ راجع به این که همه چیز در باب هدایت خداست، بیان می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»، پروردگار ما، آن کسی است که تمام اشیاء (یعنی فقط مختص به انسان نیست، منتها هدایت آن‌ها با هدایت انسان متفاوت است که بیان خواهیم کرد) را خلق کرد و سپس هدایت کرد.

منتها در باب انسان و یک مقدار پایین‌تر که تبیین به جتّیان است، بحث آن فرق می‌کند. البته باز هم در مورد جتّیان فرق می‌کند که بحث مفصلی است که تا حدودی را بعضاً بیان کردم و برخی از مطالب هم در جلسات عمومی نمی‌توان بیان کرد، چون مباحث کلامی و فلسفی است که جایگاه تخصصی خودش را دارد.

لذا فرمودند: تمام اشیاء را خلق کرد و سپس هدایت کرد. راجع به این موضوع، برخی از مفسرین حسب روایات شریفه نکات بسیار مهمی را بیان کردند که اولاً هدایت از ناحیه‌ی خدا برای همه‌ی مطالب است. ثانیاً این که پروردگار عالم به انسان خطاب می‌کند: «فَمَنْ تَبِعْ هُدَايَ»، پس به تحقیق کسی که هدایت من را تبعیت کند، لذا برای انسان، یک اختیاری را هم قرار داده است.

مثلاً برای اشیاء بیان می‌شود که روایت داریم «اللَّهُ ثَوْرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، به این معنی است که خدا هدایت کرده و هر خلقتی را طوری تبیین کرده است، «وَهْدَيْنَاهُ التَّجْدِينَ». لذا طبق روایات، «اللَّهُ ثَوْرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، به این معنی است که خدا، هادی است و از طریق نورش، زمین و آسمان‌ها را در جایگاه خودش قرار داده است و رشد معلوم را هم دارند و این معنای هدایت است.

در مثال مناقشه نیست، مثلاً می‌گویند: منظومه شمسی، این تعبیر، تعبیر معلوم و مشخصی است. در منظومه‌ی شمسی، ماه در یک جایگاه خاص خودش در مداری می‌چرخد. خورشید که امروز به خوبی نشان داده شده که هم، به دور خودش می‌چرخد و هم کرات، به دور او در یک مداری می‌چرخد. مثل خود کروی زمین که هم به دور خودش می‌چرخد و هم به دور خورشید می‌چرخد. منتها خورشید در منظومه‌ها (منظومه اول، دوم و ...) دور چیز دیگری نمی‌چرخد، فقط به دور خودش می‌چرخد. البته وقتی خورشید دارد می‌چرخد، اگر از باب دیگر نگاه کنیم، شاید تصوّر شود که دور چیز دیگری هم می‌چرخد. کما این که تصوّر می‌شود، موقعی که زمین دور خودش می‌چرخد، دور خورشید هم می‌چرخد.

منتها چون زوایای زمین در حین چرخش، ضلعش در مقابل خورشید قرار می‌گیرد و نور برایش می‌آید و آن ضلع دیگرش، چون کروی شکل هم هست، صورت مشرق و مغرب تبیین می‌شود و طلوع و غروب هم از این باب به وجود می‌آید که بحث استشراف را هم از این تبیین می‌کنند که طلوع جدید است و مبحث فلسفی است که لازم به ورود نیست. منتها به حقیقت این‌طور نیست که بخواهد دور خورشید بچرخد. زمین به دور خودش در حال چرخیدن است، منتها در یک مداری است که چون باید آن مدار را طی کند، صورت ظاهر شاید تصوّر می‌کنیم که دارد دور خورشید هم می‌چرخد. البته خیلی ورود به این مطلب پیدا نمی‌کنم تا این که زمان و علم، خودش مطالب را برای انسان تبیین کند. ما در زمان خودمان هستیم و در زمان ما تبیین به این است که زمین هم به دور خودش و هم به دور خورشید می‌چرخد. ولی قبلاً تصوّر نمی‌شد که خورشید دور خودش می‌چرخد، اما دیگر معلوم شده که خورشید دور خودش هم می‌چرخد.

حالا بحثمان این‌جاست که می‌گویند: این مدار و این منظومه را که عنوان نظم است، یک هدایت از جانب خدا برای اشیاء است که این هدایت، موجودیت دارد.

اما در باب هدایت انسان، اول این که در درون آن، هدایتی به نام عقل است و در عقل، گمراهی نیست. آن‌ها که نمی‌توانند از هدایت عقل بهره بگیرند، به این علت است که به عقل، پشت کردند و به جای اقبال، ادبار به عقل دارند. وقتی ادبار به عقل شد، طبیعی است رو به هوی کردیم و هوی و هوس، غالب می‌شود. امیرالمؤمنین هم این‌گونه تعبیر فرمودند: «الهی قلبی محجوب و نفسی معیوب و هوایی غالب و عقلی مغلوب»، عقل، مغلوب می‌شود. یعنی ادبار و پشت کردن به عقل (نه اقبال و رو کردن به عقل)، عنوان مغلوب بودن است. لذا معدوم و نابودی نیست. پس عقل بما هو عقل به عنوان هادی از ناحیه‌ی خداوند درون انسان هست و این، یکی از همان هدایت‌هایی است که پروردگار عالم فرمود: من برای شما هادی می‌فرستم.

هدایت، سراسر نور است و هیچ ظلمت و گرفتاری در آن نیست

لذا خداوند فرموده: من که هدایت برای شما می‌فرستم و در این شکی نکنید، فَمَا يَأْتِيَكُمْ مِّنِّي هُدًى. خداوند همه چیز را براساس هدایت قرار داد، لذا معلوم می‌شود در خلقتش، همه چیز بر هدایت است و هر چیزی هدایتی دارد. هدایت هم یعنی به حقیقت آن چیزی که اگر انسان، به آن، عمل کند، سلم است و هیچ گرفتاری در آن، نیست و اگر کسی به هدایت عمل کند، دیگر خوف و حزنی برای او نخواهد بود (حالا إِن شَاءَ اللَّهُ در مورد عبارت «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز مطالبی را بیان خواهیم کرد، از جمله این که فرق خوف با خشیت در چیست و ...).

یعنی وقتی هدایت باشد؛ چیزی، کج نمی‌شود و به اشتباه نمی‌رود و خراب نمی‌شود. همه چیز در هدایت، صحیح است. در هدایت به هیچ عنوان تخریبی نیست و خرابی در آن، وجود ندارد. به تعبیر عامیانه حتی لکه‌ای فساد هم در هدایت نیست.

مثلاً در باب جنت، در روایات شریفه داریم که میوه‌های آن، میوه‌هایی است که شیرینی آن، نه دل زننده است و نه مثل دنیاست که اگر زیادی بخوری، ضرر داشته باشد، مانند افرادی که قند دارند و نباید برخی از میوه‌ها را بخورند، نه سیر کننده است (چون اگر سیر شوی، یعنی مطلبی در آن هست که خیلی مناسب نیست)، نه گرسنه‌کننده است، نه مواد زائدی دارد که مثلاً برای معده‌ی انسان خوب نباشد و ... مثلاً بیان شده که انجیر هم این‌گونه نیست، لذا این که می‌گویند: میوه‌ی بهشتی است، از این باب است. هیچ ماده‌ای در انجیر، تخریب‌کننده معده نیست. لذا پوست ندارد که بخوای آن را جدا کنی، همان پوستش هم قابل خوردن است.

لذا هدایت هم همین حالت را دارد؛ یعنی هیچ چیزی در آن نیست که تخریب‌کننده باشد. عقل این حالت را دارد. پشت کردن به عقل است که انسان را گمراه می‌کند و إلا همه، عقل دارند. منتها خدای متعال یک چیز در انسان‌ها قرار داد و آن، عالم اختیار است.

برای همین فرمود: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، چون در هدایت، همه چیز صحیح و سالم و نور است، خوفی در آن نیست. البته مطالبی در باب خوف را بیان خواهیم کرد، اما باز هم در این خارجش را بیان خواهیم کرد تا به آن، ورود پیدا کنیم. خوف چیزی است که انسان، در ظلمت به دست می‌آورد. کسی که در تاریکی هست، خوف دارد. در مثال هم هست که وقتی انسان در تاریکی مطلق قرار بگیرد و هیچ روشنایی نباشد و در بیابانی تنها باشد، می‌ترسد و خوف دارد. اما در روشنایی خوف نیست. مثلاً انسان در روز راحت‌تر راه می‌رود، ولو به این که تنهاست و شاید کمی هم می‌ترسد، اما خوف ندارد. ولی در شب، خوف دارد، هراسان است و وحشت دارد.

لذا می‌گویند: خوف از ظلمت است، اما نور از هدایت است. در هدایت، نور نهفته شده است، برای همین تبیین شده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». پس در آن، خوف و حزنی نیست. چرا؟ چون ظلمتی نیست.

پس در هدایت هیچ ظلمتی وجود ندارد. برای همین فرمودند: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، هر کس تبعیت کند از هدایتی که من می‌فرستم، حتی از عقل سلیم تبعیت کند، خوف و حزنی نخواهد داشت.

چگونگی مقابله سپاه شیطان با هادی درونی

بیان شده: اگر کسی واقعاً از عقل بما هو عقل استفاده ببرد، البته اگر واقعاً عقل باشد؛ یعنی همان العقل ما عبد به الرحمن باشد، هدایت شده است. چون عقل به انسان می‌گوید: این خوب است و آن بد است؛ لذا انسان خوب و بد برخی از موارد را ذاتاً می‌فهمد. مانند مکیدن که طفلی که تازه به دنیا می‌آید، با این که حتی فوت کردن و ... هم بلد نیست، اما به محض این که به دنیا می‌آید، به صورت غریزی، مکیدن را بلد است.

لذا خیلی از مواقع انسان خودش از اوّل می‌داند یک چیزهایی زشت است و این، خودش هدایت درونی است. مثلاً می‌داند زشت است که نعوذ بالله لخت و عریان در مقابل کسی بگردد. حتی زشت می‌داند که بخواهد پاچه شلوار خود را بالا بزند و راه برود. مگر این که، بعدها که بزرگ می‌شود، او را به سمت دیگری ببرند و یا این که خودش در مقابل خوبی‌ها عناد بورزد.

شیطان، معاند است و یک عده از سربازان خود را هم از انسان‌ها انتخاب می‌کند، «من الجنة و الناس» و به سمت بدی‌ها می‌برد. یعنی شرایط را طوری جلوه می‌دهند که مثلاً می‌گویند: این که در ساحل دریا، لخت و عریان بروی و شنا کنی، مهم نیست و هیچ اشکالی ندارد. لذا این را حتی به عنوان عیب و زشت نمی‌دانند. بعد دیگران را هم به این سمت هدایت می‌کنند. چون شیطان هم که بیکار نمی‌نشیند. خودش هم بیان کرده: فبِعِزَّتِكَ لأُغْوِينَهُمْ أَجْمَعِينَ. به عزّت قسم، همه را به اغوا می‌کشم.

چون معلوم است که این ضلالت و گمراهی، فی‌ذاته بد است، می‌گویند: قبیح و زشت نیست. چون اگر بگوییم: زشت است،

کسی به دنبال آن نمی‌رود. لذا از خود این که می‌گویند: چه اشکال دارد؟! معلوم می‌شود که درون انسان، چیزی به نام عقل است که با این اعمال، مخالف است. یک هدایت درونی است که این هدایت درونی می‌گوید: این اعمال، اعمال زشتی است، لذا این‌ها می‌گویند: زشت نیست.

پس همین که می‌گویند: زشت نیست؛ یعنی زشت هست. یعنی چیزی درون انسان به نام عقل هست که می‌گوید: زشت است، اما برای این که به آن عقل توجه نکنیم، به ما می‌گویند: این، زشت نیست. پس در همه‌ی انسان‌ها عقل به عنوان هادی هست.

مرحوم ملاصدرا در زمینه قولی دارد که می‌فرمایند- البته من می‌خواهم گذرا رد شوم و در مباحث فلسفی و کلامی وارد نمی‌شوم اما ناچارم به صورت سلیس و روان و بدون الفاظ علمی آن، اشاره‌ای کنم: چون هدایت، درونی است و با بدی‌ها مقابله می‌کند، شیطان، برای این که این هدایت درونی، یعنی عقل را منکوب کند، خود شیطان جلوه می‌دهد که این کار، زشت نیست. برای همین است که فرمودند: «ان العقل ذاته بالهداية» اصلاً ذات عقل را برای هدایت گرفتند. برای همین وقتی می‌خواهند در مقابل آن بایستند، می‌گویند: فلان مورد - که در واقع زشت است - زشت نیست، تا به تعبیر عامیانه وجدان درد نگیریم. لذا معلوم می‌شود در وجود انسان چیزی به نام هادی وجود دارد که آن، عقل است. برای همین است که می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

لذا در باب عقل بما هو عقل، نکاتی است که در این‌جا، فقط گذرا به آن، اشاره کردیم. البته در بحث مهدویت اشاراتی به آن، داشتیم و إن شاء الله بعدها هم بتوانیم به فضل و کرم الهی آن بحث را ادامه بدهیم.

هبوط و تجلی خلقت أحسن تقویم پروردگار عالم

اما در مورد عبارت «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مَّيِّ هُدًى» باید بحث کنیم. ابتدا یک نکته عالی فلسفی و کلامی عالی وجود دارد که می‌خواهم آن را - هذا من فضل ربّي - سلیس و روان بیان کنم: یکی از اهداف هبوط برای انسان‌ها این است که رشد و ترقی را بپسندند، منتها با سه نکته که بیان خواهیم کرد. اولین مطلب این است که پروردگار عالم فرمود: من چیزی خلق کردم که در قوام و جوهری خود، افضل از همه‌ی مخلوقات است. پس باید برای مخلوقات دیگر جلوه داده شود و این مطلب به هبوط حاصل می‌شود.

لذا پروردگار عالم هبوط را برای رشد و تعالی انسان قرار می‌دهد. چون اگر کسی بدون رشد و تعالی، با آن مقامی که پروردگار عالم فرمود: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم»، أحسن باب افعال التفضیل است؛ یعنی نیکوترین قوام، نفرمود: أعدل تقویم، نفرمود: أفضل تقویم و ...؛ چون اگر کسی، حَسَن شد و از حَسَن به مقام أحسن رسید، تمام آن موارد هم در درونش هست.

در مثال مناقشه نیست، می‌گویند: چون که صد آمد، نود هم پیش ماست. شما وقتی صد را بگویید، یعنی از یک شمردی تا خود صد. البته صد و یک دیگر در آن نیست. اما در صد؛ نود، هشتاد، پانزده، یک و ... هم هست. منتها اختصاراً دیگر صد می‌گویید.

در حُسَن و نیکویی، عدالت و فضیلت و ... هم هست. نمی‌شود کسی حُسَن و نیکویی داشته باشد، اما این فضایل در او نباشد. لذا تبیین شده که خلق هم در حُسَن هست. یعنی تمام خلق، روش‌ها و منش‌ها در آن وجود دارد. برای همین است که امام حسن مجتبی (علیه الصلوة و السلام) فرمودند: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ لَخُلُقِ الْحَسَنِ». به تحقیق نیکوترین نیکویی‌ها، (لام هم لام تحقیقیه است و هم لام تعلق) تعلق دارد تحقیقاً به خلق حسن. باز هم در باب حُسَن و نیکویی برده است.

پروردگار عالم فرمود: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم»، این أحسن کجا باید معلوم شود؟ این که الآن هست، چگونه وجود دارد؟ معلوم نمی‌کند. موقعی معلوم می‌شود که یک سری مطالب کنار هم قرار بگیرد، حالا خودش را جلوه بدهد. تجلی است. یعنی فی ذاته موجود است، اما موجودیت شیء تا بروز و حصول آن، معلوم نشود، آن شیء خود را نشان نخواهد داد. یعنی اگر شما شیئی دارید، موقعی معلوم می‌شود که خوب یا بد است که بروز کند و جلوه پیدا کند.

به عنوان مثال، به تعبیر عامیانه می‌گویند: هندوانه در بسته است. تا این هندوانه را نبریدید و نشکافتید، معلوم نمی‌شود که سفید است، قرمز است، شیرین است و ... البته ظواهری دارد که دست بزنی و صدای طبل بدهد و ...، اما باز با این حال مشخص نمی‌کند. جلوه دادن آن، به این صورت است. شما می‌گویید: این هندوانه، خیلی عالی است، به حرف شما گوش می‌دهند، اما تا موقعی که این خودش را جلوه ندهد معلوم نمی‌شود.

پروردگار عالم فرمود: «إِنِّي جاعل في الارض خليفة». کیست؟ برای چه باید خلیفه باشد؟ برای این که فرمود: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم»، نفرمود: مؤمن، بلکه فرمود: انسان. بعد هم لام تحقیقیه را بر سر قد تحقیقیه آورد که بگوید: به تحقیق این

انسان را در احسن قوام قرار دادیم. حالا این احسن قوام چگونه است؟ باید مخلوقات بفهمند. پس خصوصیت هبوط این است.

لذا ما در جلسات قبل بیان کردیم: آیا واقعاً گناه اَبانا آدم و اَمّنا حوا باعث هبوط شد؟ آیا واقعاً خدا می‌خواست این‌ها گناه کنند و بعد هبوط پیدا کنند؟ یا نه اصلاً پروردگار عالم فرمود: به این‌ها نزدیک نشوید و بعد فرمود: چرا نزدیک شدید؟! چون بیان شده بود که نزدیک نشوید. «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»، بعد هم فرمود: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»، آن دو، از آن، خروج پیدا کردند. «وَقُلْنَا اهْبِطُوا»، اما از این‌جا به بعد خداوند به صورت جمع بحث هبوط را مطرح فرمود و در ادامه هم فرموده: «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»، باز صیغه جمع «کم» را آورد.

حالا آیا این هبوط به خاطر عمل اَبانا آدم و اَمّنا حواست و خدا می‌خواست این‌ها را مبتلا کند و بعد به زمین بفرستد؟

ولی اگر خدا می‌خواست مبتلا کند، چرا پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها گناه کردند؟! چون به هر حال برای این‌ها گناهی نوشت. چون فرمود: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

به هر حال گناه و خطای انبیاء با گناه ما فرق می‌کند. حتی برخی از اولیاء و عرفا بیان فرمودند: آن چیزی که گاه برای مردم، مباح است، برای آن‌ها مکروه است و گاه برای خودشان حرام هم می‌دانند، برای این که این‌ها خودشان احساس می‌کنند که با انجام این اعمال، از آن مقام می‌افتند.

در مثال مناقشه نیست، اگر یکی از مردم عادی را ببینید که در بیرون بستنی می‌خورد، مطلب خاصی نیست. اما اگر فردی را که مشهور است، ببینید که بیرون یک بستنی دستش گرفته و دارد می‌خورد، با تعجب به او نگاه می‌کنید. حالا حساب کنید یک روحانی و طلبه‌ای مانند من، یک بستنی در دستشان بگیرند و بخورند. خوردن که حرام نیست، اما شائیت او از بین می‌رود.

لذا برخی از موارد که حرام نیست، اما عرفا را از آن مقامشان می‌اندازد، بر خود حرام می‌دانند. خطایی است که در شأن او نبود. اَبانا آدم و اَمّنا حوا خطا کردند که بعد هم توبه کردند. اما آیا خدا می‌خواست که آن‌ها این کار را انجام دهند که ما هبوط پیدا کنیم؟ خیر. این نبود. البته این‌ها را قبلاً توضیح دادیم. این مطلبی هم که در این جلسه بیان شد، باز هم همان را تأیید می‌کنیم. پروردگار عالم برای این که آن احسن تقویم را به همه‌ی عالم نشان دهد و ظهور و تجلی پیدا کند، باید در زمین اتفاق بیافتد که سه حال برای آن، به وجود می‌آید:

۱. این که هادی درونی برای او می‌آورد.

۲. هادی بیرونی می‌آورد.

۳. اختیار ما بین این که هادی درونی یا بیرونی را بپذیرد یا نپذیرد. چون اگر نپذیرد، به هر حال به یک راه می‌رود که آن هم ظلمات است. یک راه وجود دارد که راه نور است و مابقی ظلمات می‌شود.

پس پروردگار عالم این سه مطلب را قرار می‌دهد. لذا می‌فرماید: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا»، پس از ما هم می‌خواهد به هادیان الهی تن بدهیم، فإِذَا يَأْتِيَكُم مِّنِّي هُدًى.

هدایت‌تراشی شیاطین، در مقابل هدایت حقیقی که تنها از آن خداست

البته با این که قصد داریم به سرعت از مطالب عبور کنیم، اما این‌قدر این بحث شیرین است که باز هم وقت نشد و نتوانستیم مطالب بیشتری در زمینه فإِذَا يَأْتِيَكُم مِّنِّي هُدًى بیان کنیم، اما نکاتی در این زمینه هست، از جمله این که «إِذَا» دلالت بر این است که پروردگار عالم، شرطی را قرار داده است و یک مرحله از آن شرط، این است که خدا برای خودش شرط قرار داده که من شما را یله و رها نمی‌گذارم و مرحله دیگر شرطی برای شماست که حتماً باید از هادی تبعیت کنید.

حالا برای این بحث هدایت باز به سراغ آیات الهی می‌رویم. آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی انعام خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «قُلْ أَتَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ تُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ إِنَّهُ هُدًى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم و عبادت کنیم که نه سودی به حال ما دارد، نه زیانی؛ و به این ترتیب به عقب برگردیم بعد از آن که خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که

او را به هدایت دعوت می‌کنند و می‌گویند: به سوی ما بیا!»، بگو: «تنها هدایت خداوند، هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم».

بحثمان در مورد «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ» است که خداوند در این آیه به زیبایی می‌فرماید: هدایت فقط متعلق به خود من است. پروردگار عالم می‌خواهد بفرماید که بدانید اصلاً هدایت متعلق به خداست. «إِذَا» را هم آوردم که بگویم بر خودم وظیفه می‌دانم که برای شما هادی بفرستم، از آن طرف دیگران هم می‌آیند و برای شما هادی‌تراشی می‌کنند. آن‌ها هدایت نیست. آن‌ها شیطان هستند، شما را گرفتار می‌کنند و به سمت بدی‌ها می‌برند. هدایت فقط متعلق به خداست قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى. بگو: هدایت خدا به حقیقت هدایت است، نه هدایت شیطان. اصلاً هدایت شیطان، هدایت نیست. دلیل چیست؟

همین که بیان کردیم، چون هدایت درونی، عقل وجود دارد. عقل می‌گوید: باید به هدایتی که بیرونی است؛ یعنی هادی الهی تن بدهی، شیطان می‌آید و به او می‌گوید: من شما را هدایت می‌کنم.

عقل در درون به ما یاد می‌دهد که بدی‌ها، بد است، خوبی‌ها، خوب است. عقل در درون به ما می‌گوید: وقتی به این خلقت نگاه می‌کنیم، حتماً یک خالق وجود دارد. عقل می‌گوید: اگر چند تا بودند، با هم درگیر می‌شدند و دعوا می‌کردند. با هم اختلاف پیدا می‌کردند. ما هم گاهی با هم اختلاف پیدا می‌کنیم، «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ». انسان‌ها با هم دشمن می‌شوند. عقل این‌ها را می‌فهمد، لذا شیطان برای این که این هدایت را بگیرد، طور دیگری فعالیت می‌کند.

پس منظور از این که خداوند فرموده: فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكَ مِّنِّي هُدًى، من برای شما حتمی هادی می‌فرستم، این است که می‌خواهد بگوید: آنچه برایتان در درون قرار دادم که عقل است، به شما می‌گوید: هادی نیاز دارید؛ پس من برای خودم وظیفه قرار دادم (این جمله شرطیه است و از شروط محذوف تبیین می‌شود) که حتماً برایتان هادی بفرستم که گرفتار هادی دروغین نشوید.

هادی دروغین، به ظاهر نشان می‌دهد که هادی است، اما در واقع هادی نیست و می‌خواهد شما را گمراه کند. هادی فقط یکی است که آن هم پروردگار عالم است قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى، بگو به تحقیق که هدایت خدا، به حقیقت هدایت است. مابقی دیگر هدایت نیست ولی به ظاهر جلوه‌ی هدایت می‌دهد. به تعبیر عامیانه گنجشک را رنگ کرده و به عنوان قناری جا می‌زنند. عنوان حقوق بشر می‌گویند، اما ظلم می‌کنند.

اتفاقاً جالب است به ظاهر برای مبارزه با داعش در سوریه و عراق فعالیت می‌کردند و می‌گفتند: ما می‌خواهیم با هواپیماهایمان بیاییم و داعش را بمباران کنیم، اما برای داعش، غذا، وسایل جنگی و ... می‌فرستادند. گاهی به عنوان حمله به داعش، این طرفی‌ها را می‌کویدند و بعد هم می‌گفتند: اشتباهی زدیم! معلوم می‌شود هدایت در درون انسان هست و همه‌ی هدایت‌ها فقط متعلق به خداست و آن چیزی که غیر از این هست، هوی و هوس است، کَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا که در آخر هم برای انسان سرگردانی درست می‌کنند.

معلوم می‌شود در هدایت، نور است؛ چون سرگردانی وجود ندارد. برای همین است که می‌فرماید اگر از هدایت من تبعیت کنید، خوف و حزنی نخواهید داشت. إِنْ شَاءَ اللَّهُ ادامه‌ی بحث را به فضل و کرم الهی در جلسه‌ی آینده بیان خواهیم کرد.

طریق بیمه کردن خود و گم نکردن راه هدایت

هادی الهی از ناحیه‌ی خداوند امام و معصوم است، توسل و تمسک به این قرآن‌های ناطق بالاترین مبحث است. همین توسل‌ها ما را نجات می‌دهد و باعث هدایت ما می‌شود. همین توسل‌ها و مادری که برای این حضرات اشک ریخته و به فرزندش شیر داده، باعث شده که امشب من و شما جمع شویم و من نوار، مطالب فوق عرشی قرآن و آنچه را که اولیاء و بزرگان فرمودند، با زبان الکنم، اگر بتوانم، به سوره ساده بیان کنم و به دور قرآن جمع شویم. همین هدایت می‌آورد.

توسل را کم نگیریم، خودش عامل هدایت می‌شود. واقعاً اگر اشک و ناله و لقمه‌ی حلال پدر و مادرهایمان و مراقبه نبود، شاید من و شما هم توفیق حضور در مجلس قرآنی را نداشتیم و وقتان را در جاهای دیگر تلف می‌کردیم. خدا گواه است باید شکر کنیم و بگوییم: الحمد لله رب العالمین که خدا توفیق داد من و شما دور این مأدبة الله (سفره‌ی رحمت الهی) جمع شویم. همه کس این توفیق را ندارند. منتها باید مواظب باشیم که غره‌ی نرویم و خودمان را برتر از دیگران نبینیم. چون امکان دارد دیگران یک موقع هدایت شوند و خدای ناکرده ما به ضلالت بیافتیم. این‌ها خیلی مهم است. باید تا آخرین لحظه به خود تذکار دهیم، چون معلوم نیست چه اتفاقی بیافتد، اما برای حال الآن خودمان باید شکر کنیم. تا الآن خدا عنایت کرده. اما معلوم نیست چه شود. اگر یک لحظه غفلت کنیم، بیچاره می‌شویم. برای این که این غفلت پیش نیاید، خیلی توسل کنید.

یکی از راه‌های توسل، همان است که بارها بیان کردم، هر ساعت یک دعای سلامتی برای آقا جان حضرت حجت بخوانید. برای این ساعت با هم بخوانیم که فراموش نکنیم: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا». اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالتَّصَرُّ.

این دعای سلامتی حضرت، خودش ما را هم سلامت می‌دارد از این که گرفتار نفس شویم. خدا لطف و عنایت می‌کند.

یکی هم همین روضه‌ها و سلام دادن‌هاست. چرا رسم است که آخر منابر سلام می‌دهند؟ چون می‌خواهیم خودمان را بیمه کنیم. این راه هدایت را گم نکردن است. می‌خواهند به ما بگویند: همه‌ی این مطالب را شنیدید؟ همه‌ی این‌ها را امام معصوم داده است. ما اگر این ائمه و توسل به آنان را نداشتیم، ظواهر قرآن را هم نمی‌فهمیدیم، چه برسد که بخوایم به بواطن قرآن پی ببریم. حالا این که قرآن، هفت ظاهر و هفتاد باطن دارد که هیچ! البته این هم خدافل است و در مواردی هم گفته شده که بواطن آن بیش از حد است. علی ای حال اگر ائمه را نداشتیم، ما این‌ها را نمی‌دانستیم و متوجه نمی‌شدیم.

لذا این توسل‌ها را از دست ندهیم. گاهی برای خودتان روضه‌ی فردیه بخوانید. یعنی یک سلام بدهید و به یاد یکی از مصائب اهل بیت بیافتید. این‌ها مواردی است که اولیاء خدا به آن انس داشتند. خوب است که ما هم به این‌ها انس بگیریم و گاهی یک روضه‌ی نمکین یکی دو دقیقه‌ای برای خودمان بخوانیم. حتماً نباید برای دیگران خواند. اصلاً روضه‌ای برای دیگران معنا می‌دهد که همان موقع هم که دارم برای دیگران می‌خوانم، اول برای خودم بخوانم تا روی دیگران اثر بگذارد. لذا در تنهایی سلامی بدهیم و برای خودمان روضه بخوانیم. یاد یکی از مصائب اهل بیت بیافتیم که حضرت، امام است، اما خدا او را این‌طور خواسته و پسندیده است. اما از آن طرف فرزندان او، خردسال هستند، بالاخره تشنه هستند و این قاعده‌ی جسم انسانی است، این که انسان ببیند که مدام می‌گویند: عطش ...

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبَاعَبَدَ اللَّهِ (عليه الصَّلوة و السَّلَام)»